

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هفتم-شماره سوم-پائیز ۱۳۹۳-شماره پیاپی ۲۵

## گونه‌های سبکی در مرثیه‌سرایی فارسی

(ص ۴۴-۲۳)

دکتر محمد رضا صالحی مازندرانی<sup>۱</sup>، دکتر مختار ابراهیمی<sup>۲</sup>

دکتر نصرالله امامی<sup>۳</sup>، علی بازوند (نویسنده مسئول)<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۴/۱۴

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۳/۷/۱۵

### چکیده

مرثیه و سوگ‌سرود، بازتاب شعری و ادبی شاعران با چند و چون مرگ است؛ مرگی که نه تنها پایان زندگی نیست بلکه گویای بخش نهانی در سیر کمال انسانی است. در داستانهای منظوم پارسی شاعران کوشیده‌اند تا مرگ را مورد بازشناسی قرار دهند و نقش انسان را در برابر آن توضیح دهند و خویشکاری او را مشخص نمایند. در ادب حماسی از آنجا که مرگ قهرمانان داستان بیشتر در میدان جنگ رخ میدهد، رنگ و نمود پهلوانی و عبرت‌آموز به خود میگیرد و قهرمان در برابر مرگ چاره‌ای جز تسلیم شدن ندارد از این‌رو نشان میدهد که مرگ را با آغوش باز پذیرفته‌است و از این جهت است که توصیفات و بلاغت در صحنه‌های سوگواری، در گرو سربلندی و آزادی قهرمان حماسه است و با چنین شیوه‌ای است که فردوسی در سوگ‌سرودهای خود، بابت تازه در مرثیه‌های داستانی می‌گشاید. در ادب منظوم بزمی مرگ چهره‌ای متفاوت از شکل و شمایل حماسی آن یافته‌است. به سخن دیگر اگرچه مفهوم و دغدغه مرگ در تمام انواع ادبی فارسی به پشتوانه‌های دور و دیر مشترک اشاره دارد ولی در جلوه‌های هنری راه و آیینهای متفاوتی پیدا کرده‌است. در این میان نظامی هم یکی از برجسته‌ترین شاعران این عرصه بوده‌است و مشترکات تصویری و مضمونی در سوگ‌سرودهای شاعران پس از او گویای همین توجه سبکی به نظامی بوده‌است. در مجموع میتوان گفت که فردوسی و نظامی، سبکی ویژه‌ای در مرثیه‌سرایی داستانی فارسی گشوده‌اند. مقاله حاضر تلاشی است برای نشان دادن ابعاد هنری و سبکی مراثی داستانی در شعر فارسی.

**کلمات کلیدی:** مرثیه‌سرایی، گونه، سبک، فارسی.

<sup>۱</sup>. استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز. salehi\_mr20@yahoo.com

<sup>۲</sup>. استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز

<sup>۳</sup>. استاد دانشگاه شهید چمران اهواز. nasemami@yahoo.com

<sup>۴</sup>. دانشجوی دکتری دانشگاه شهید چمران اهواز. bazvanda@yahoo.com

## مقدمه

سؤال اساسی این پژوهش آن است که آیا آیینهای سوگواری و سوگ‌سرودها در دوره‌های مختلف همپای دیگر تحولات جامعه دچار تحول و دگرگونی شده‌اند؟ فرضیه و اهداف این تحقیق آن است که سوگ‌سرودهای داستانی در ادب فارسی از آغاز تاکنون با ساختارهای متنوع رواج داشته‌اند و همچنین همانند دیگر گونه‌های مرثیه از بار هنری و عاطفه‌ای قوی و اثرگذار برخوردار بوده‌اند. در مورد پیشینه موضوع باید گفت پژوهشهایی با تکیه بر شعر شاعران کلاسیک صورت گرفته‌است. این آثار اغلب به ذکر مرثی و مشخص کردن سوگ‌سرودها کفایت کرده‌اند، در حالیکه این پژوهش ضمن معرفی انواع سوگ‌سرودها به معرفی آیینهای سوگ پرداخته‌است.

## بررسی معناهای مختلف مرگ و ریشه آن

دانشنامهٔ مزدیسنا واژهٔ مرگ را اینچنین معنا کرده‌است: «مر در کتیبه‌های هخامنشی و اوستا به معنی مردن است. از همین ریشه است کلمات مرتیا و مشیا در اوستا که به معنی در گذشتنی و فناپذیر و مردم است. در گاتها نیز کلمات «مَش» و «مَرْت» به معنی انسان و بشر درگذشتنی میباشد. کلمات مذکور در تفسیر پهلوی به «مرتم» ترجمه گردید. مردم که در فارسی به جای انسان عربی است به معنی مردنی و درگذشتنی و فناپذیر است. «مَش» در کلمهٔ امشاسپند نیز به معنی مرگ است (امش: بی‌مرگ). مر جزیی از واژهٔ امرداد(نمردنی) نیز هست.» (دانشنامهٔ مزدیسنا ذیل واژهٔ مرگ) در مزدیسنا واژه‌های متفاوتی برای مرگ ارائه شده، مشخص میشود که واژه‌های «مَش، مَرْت، مرتم، مردم، مرتیا، مشیا، امش» امرداد همگی یک ریشه دارند. در همین دانشنامهٔ مزدیسنا ذیل واژهٔ «مَرْتَن» آمده‌است: «صفت است یعنی مردنی و درگذشتنی یا به عبارت دیگر مردم و انسان. مرتن اغلب با «گیه» به معنی جان و زندگی آمده و گیه مرتن در اوستا همان است که در پهلوی گیومرد و در فارسی کیومرث شده‌است و یعنی زندهٔ فانی.» (مزدیسنا ذیل واژهٔ مرتن) کزازی در بارهٔ واژهٔ مرگ میگوید: «مرگ در پهلوی در ریخت مرگیه استفاده می‌شده‌است.» (نامهٔ باستان، کزازی، ج ۱: ص ۲۱۶)

با توجه به اینکه فردوسی از ایران باستان سخن میگوید بارها در شاهنامهٔ سترگش به جنبه‌های گوناگون مرگ اشاره کرده‌است.

استاد توس گاهی مرگ را همراه با داد به کار میبرد:

اگر مرگ دادست بیداد چیست      ز داد این همه بانگ و فریاد چیست  
(فردوسی، ص ۱۷۲)

به نظر میرسد داد و بیداد در پیوند با مرگ حالتی نسبی پیدا میکند چرا که مرگ با توجه به هدفی که انسان از زندگی دارد میتواند داد یا بیداد به شمار آید.

او گاهی مرگ را با تقدیر همراه کرده‌است و گاهی هم از راز آلود بودن مرگ سخن میگوید:

ازین راز جان تو آگاه نیست بدین پرده اندر ترا راه نیست  
همه تا در آرزو رفته فراز بکس بر نشد ایمن در راز باز  
(همان، ص ۷۲)

اشاره به رویین‌تنی اسفندیار و نیز یافتن نوش‌دارو و مومیایی کردن مردگان به عنوان کوششی برای مقابله با مرگ در اساطیر، به‌ویژه در شاهنامه و گم شدن اسکندر در ظلمات در جست‌وجوی آب حیوان و عمر جاودانه یافتن خضر همگی بازگو کننده آرزوی جاودانگی انسان هستند:

چرا رزم جستی ز اسفندیار که او هست رویین‌تن و نامدار  
(همان، ص ۷۴۶)

ازان نوش‌دارو که در گنج تست کجا خستگان را کند تن‌درست  
(همان، ص ۹۶۴)

شخصیت هرکس، مانند آینه‌ای است که منعکس کننده این واقعیت است که چگونه روشهای زیستن انسانها به شیوه‌های مردن تبدیل میشوند. فردوسی این موضوع را با ژرفایی تأمل برانگیز، اینگونه به نظم در آورده‌است:

اگر مرگ دادست بیداد چیست ازین راز جان تو آگاه نیست  
زاد این همه بانگ و فریاد چیست نمدار ز برنا و فرتوت باک  
بر اسپ فنا گر کشد مرگ تنگ درین جای رفتن نه جای درنگ  
چو داد آمدش جای فریاد نیست چنان دان که دادست و بیداد نیست  
یکی دان چو اندر بدن نیست جوانی و پیری به نزدیک مرگ  
(شاهنامه، ص ۱۷۲)

### 1-1- ریشه‌شناسی واژه سوگ

در لغت‌نامه دهخدا ذیل واژه سوگ آمده‌است: «مصیبت و غم و ماتم و اندوه. غم و ماتم به خلاف سور». متأسفانه در مورد ریشه پهلوی این واژه نه لغت‌نامه دهخدا مطلبی نوشته‌بود و نه دانشنامه مزدیسنا اشاره‌ای کرده‌است.

سوگ: «در پهلوی، ریختی است از «سوز» و به همان معنی. ستاک واژه، در اوستایی، سئوک saok و در سانسکریت، شوک به معنی سوختن بوده‌است. این ستاک در واژه «سوختن» نیز کاربرد یافته‌است. در پارسی، شاید از آن روی که درد و داغ درگذشتگان دلگداز و جانسوز است، «سوگ» در معنی ماتم به کار رفته‌است. (نامه باستان، کزازی، ج ۱: ص ۲۴۵)

مرثیه: «مرده ستودن و رحمت کردن. رثا، رثی، رثایه، مرثاء، مرثیت، گریستن بر مرده و برشمردن و ذکر محاسن وی. در عزای مرده شعر سرودن.» (لغت‌نامه دهخدا ذیل واژه مرثیه)

## ۲-۱- تعریف سوگ سرود

سوگ سرود همانند دیگر جنبه‌های عواطف انسانی، به عنوان بخشی از بازتاب احساسات اندوه‌بار آگاهانه بشر، بروز یافته‌است. عمومی‌ترین شکل این احساس، بی‌شک نتیجه دل‌تنگی‌هایی است که به خاطر از دست دادن عزیزان به وجود می‌آید. از دیرباز مرگ پادشاهان، شاهزادگان، درباریان، پهلوانان، پیشوایان، مهتران، رهبران دینی و مذهبی بستر ساز سوگ سرود بوده‌است. همین وابستگی‌های عمیق روحی و معنوی موجب خلق و پیدایش ادبیات و اشعاری گردید که در نزد ما به ادبیات رثایی موسوم است.

در سوگ سرود، شاعر به بیان مناقب و فضایل و مکارم شخص از دست رفته می‌پردازد و از شأن و مقام او تجلیل میکند و از دست رفتن او را ضایعه‌ای عظیم برمی‌شمارد. در بی‌وفایی دنیا و مسأله مرگ و زندگی سخن می‌گوید و بازماندگان را به صبر و شکیبایی فرا می‌خواند.

نصرت‌الله امامی در کتاب «مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی» مرثیه را چنین تعریف میکند: «رثاء و مرثیه بر اشعاری اطلاق میشود که در ماتم گذشتگان و تعزیت خویشاوندان و یاران و اظهار تأسف و تألم بر مرگ سلاطین و صدور و اعیان و سران قوم و ذکر مصائب پیشوایان دین و ائمه اطهار (ع) مخصوصاً حضرت سیدالشهداء (ع) و شهدای کربلا (ع) و شمردن مناقب و فضایل و مکارم و تجلیل از مقام و منزلت شخص متوفی و بزرگ نشان دادن واقعه و تعظیم مصیبت و دعوت ماتم‌زدگان به صبر و سکون و معانی دیگری از این قبیل سروده شده‌است.» (مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی ایران، امامی: ص ۱۸)

## ۳-۱- پیشینه سوگ سرود در ایران باستان

در ایران باستان همانند سایر دوره‌های تاریخی، مرثیه‌سرایی و عزاداری برای مردگان و پهلوانان به شکل‌های مختلف آیینی مرسوم بوده‌است. «گرچه در مورد سوگ‌سرایی ایرانیان پیش از اسلام اطلاع چندانی در دست نداریم، ولی شواهدی هست که نشان می‌دهد، سوگ‌سرایی در میان ایرانیان باستان رواج داشته‌است. رثای «مرزکو» یکی از نمونه‌های شناخته‌شده این قبیل مرثیه است که به زبان پهلوی اشکانی سروده شده‌است.» (همان: ص ۲۰)

از ادبیات دوره ساسانی و آثار زردتشت موارد قابل اعتنایی در مورد سوگ‌سرایی دیده‌نمیشود؛ ولی با این حال مواردی از سوگ‌سرودها را در میراث کهن میتوان دید.

## ۴-۱- بازتاب آیینهای سوگ در سوگ‌سرودهای شاعران

آیینهای سوگ در میان نیاکان ما به گونه‌های متنوعی معمول و مرسوم بوده، بدیهی است ایران با سابقه تمدن چند هزارساله دارای آیین و رسوم خاص سوگواری بوده‌است. این مراسم به شیوه‌های مختلف بر اشعار شاعران فارسی زبان تأثیر گذاشته‌است. به همین دلیل درک جنبه‌های گوناگون سوگ‌سرودهای داستانی بدون آشنایی با آیینهای سوگواری، اندکی دشوار مینماید. «در

منظومه‌های غنایی: ما همواره با عواطف شخصی و تأثرات و آلام و یا لذات و مسترات یک فرد و یک روح کار داریم. در اینگونه اشعار، سخن از وصف آنچه در جهان واقعی و طبیعی است نمی‌رود، بلکه شاعر آنچه را که مطلوب اوست به چشم دل میبیند و به زبان عواطف بیان میکند... میزان و ملاک حقیقت در بین نوع شعر، عواطف و روح شاعر است. غرض و غایت شعر غنایی، توصیف عواطف و نفسانیات فرد است.» (انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، رزمجو:ص ۸۴)

سوغ سرود از انواع ادبی کهنی است که از دیرباز در ادبیات ملت‌های گوناگون به کار می‌رفته‌است. در این باره نوشته‌اند که «مرثیه از انواع ادبی کهن است که از دیرباز در ادبیات ملت‌های گوناگون همچون اعراب و یونانیان، در مفهوم سوگ بر عزیزان از دست رفته و گذرا بودن عمر به کار رفته‌است و از این نظر میتوان گفت مرثیه یک نوع ادبی جهانی است که محتوای آن در ادبیات تمامی ملت‌های جهان مشترک است. مرثیه، سخنی تأثرانگیز است. از آنجا که مرثیه از دلی سوخته و جانی اندوهگین برخاسته و بایانی ساده و عاطفی بازگو کننده احساسات درونی و واقعی شاعر است، در شمار زیباترین و ماندگارترین اشعار ادبیات فارسی است.» (نقد و تحلیل مرثیه در ادوار شعر فارسی، اسلامی:ص ۲۲)

استاد زرین کوب در تعریف رثا میگوید: «اشعاری که شاعران برای بیان مصایب و آلام خویش بیان میکنند و یا برای دردها و مشکلات و سختی‌هایی که در اجتماع انسانها سروده‌اند را میتوان در مجموعه‌ی مراثی قرار داد و آنها را مرثیه دانست.» (شعر بی‌دروغ شعر بی‌نقاب، زرین کوب:ص ۱۷۰)

#### ۵-۱- سیر سوگ سرایی در شعر فارسی

سوغ سرود در ابتدای پیدایش و گسترش شعر فارسی پا به پای مضمونهای دیگر ادبی به وجود آمد و در گذر زمان انواع گوناگونی یافت. سوگ سرود از نوع رسمی به نوع مذهبی متحول شده‌است. به گونه‌ای که در چند قرن اخیر به معنای خاص خود، یعنی سوگ بر سیدالشهداء به کار برده میشود. «از ابتدای پیدایش شعر فارسی تا قرن هشتم هجری مرثیه غالب، مرثیه رسمی است که در قالب قصیده سروده می‌شد. اما رفته رفته و با به قدرت رسیدن حکومت صفویه مرثیه مذهبی در قالب ترکیب‌بند رایج میگردد. پس از اوج گرفتن مرثیه سرایی مذهبی دو شیوه دیگر مرثیه مذهبی یعنی نوحه و مقاتل منظوم، در قالب مثنوی هم در این عصر ابداع گردید.» (نقد و تحلیل مرثیه در ادوار شعر فارسی، اسلامی:ص ۲۲)

در صد سال گذشته به علت قیامهای مردمی، شاعران مضامین مذهبی را با مضامین اجتماعی و سیاسی تلفیق کردند، چون به نوعی بیداری رسیده بودند و نوعی مرثیه وطنی- اجتماعی به وجود آوردند که نقش سوگ سرود را از حد سوگ به مرتبه تحریک و بیداری مردم به عنوان یک وظیفه اجتماعی- سیاسی برتری بخشید.

#### ۶-۱- دوره‌های سوگ سرایی در ایران

برای بهتر شناختن سوگسرایبی و سیر آن در ایران و شعر فارسی، آن را به دوره‌های زیر بخش‌بندی میکنیم:

الف)- سوگ سرایی در ایران پیش از اسلام

ب)- سوگس رایبی در ادبیات سنتی تا آغاز مشروطه

پ)- سوگ سرایی دوره مشروطه و معاصر

سوگ و سوگ سرایی در ایران سابقه‌ای دیرین دارد و میتوان گفت که از نخستین دوره‌های شعر فارسی، سوگ سرود وجود داشته‌است.

درباره سوگسرایبی در دوران پیش از اسلام مدارک چندانی در دسترس نیست اما قراین و شواهدی وجود دارد که نشان میدهد. «مرثیه‌سرایبی در ایران باستان رواج داشته‌است. آثاری مانند: «رثا مرزگو»، «یادگار زیران» و «سوگ سیاوش» را میتوان از مرثیه ذکر شده در این دوره قرار داد. سوگ سیاوش و مرگ زریز در افسانه‌های ایرانیان قدمتی کهن دارند به گونه‌ای که از آثار منظوم بازمانده پهلوی میباشند که هر دو واقعه به صورت کامل و جامع در شاهنامه فردوسی ذکر شده‌اند.» (مرثیه‌سرایبی در ادبیات فارسی ایران، امامی: صص ۲۱-۲۰)

نوحه‌سرایبی و سوگ در مرگ سیاوش را چند منبع به صورت واضح و با صراحت بیان کرده‌اند. در کتاب *تاریخ بخارا* در مورد این موضوع چنین آمده‌است که: «...سیاوش بن کیکاوس از پدر خویش بگریخت، و از جیحون بگذشت، و نزدیک افراسیاب آمد. افراسیاب او را بنواخت و دختر خویش را به زنی به وی داد و بعضی گفته‌اند که جمله ملک خویش را به وی داد و سیاوش خواست که از وی اثری ماند در این ولایت، از بهر آن که این ولایت او را عاریتی بود. پس وی این حصار بخارا را بنا کرد، و بیشتر آنجا می‌بود و میان وی و افراسیاب بدگویی کردند و افراسیاب او را بکشت و هم اندرین حصار بدان موضوع که از در شرقی اندر آبی و آن را «دروازه غوریان» خوانند او را آنجا دفن کردند و مغان بخارا بدین سبب آنجای را عزیز دارند و هر سال هر مردی آنجا، یکی خروس برد و بکشد پیش از برآمدن آفتاب روز نوروز و مردمان بخارا را در کشتن سیاوش نوحه‌هاست چنانکه در همه ولایتها معروف است و مطربان آن را را سرود ساخته‌اند و این سخن زیادت از سه هزار سال است.» (تاریخ بخارا، نرشخی: صص ۳۳-۳۲)

ابوریحان بیرونی درباره آیین سوگواری مردم سغد چنین میگوید: «اهل سغد بر مردگان پیشین خود گریه میکنند و بر آنان نوحه میزنند و روی‌های خود را میخراشند و برای مردگان طعام و شراب میبرند.» (آثارالباقیه، بیرونی: ص ۳۶۳)

نمونه دیگر سوگسرایبی در عصر ساسانیان، ماجرای مرگ شب‌دیز است که در ادبیات عربی هم جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده‌است. «شب‌دیز، اسب محبوب خسرو پرویز بیمار میشود. خسرو که از مرگ اسب خود هراسناک است، اظهار میدارد که هرکس، خبر مرگ او را به من بیاورد کشته خواهدشد.

شبدیز سرانجام میمیرد و رئیس اصطبل سلطنتی چاره‌ای ندارد جز آنکه خبر مرگ را به اطلاع خسرو برساند. از این رو سرانجام به «باربد» متوسل میشود. باربد میپذیرد که در این رهگذر چاره‌ای بیندیشد. هنگامی که باربد در مجلس طرب و در حضور شاه حاضر میشود، با بیانی حزین قصه مرگ شبدیز را سر میدهد. «مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی ایران، امامی: ص ۲۳) موارد اشاره شده، بیانگر وجود سوگ‌سرود در ادبیات ایران پیش از اسلام است. «محتمل است که زردشتیان از آنجا که با مرگ به صورت پدیده‌ای کاملاً منتظره و طبیعی برخورد می‌کرده‌اند و از زیاده‌روی در شیون پرهیز داشته‌اند، کمتر به مرثیه‌گرایش نشان داده‌باشند.» (همان، ص ۲۱)

### ۷-۱- سوگ‌سرود در دوران اسلامی

در دوره اسلامی، گویا قدیمی‌ترین سوگ‌سرود موجود، شعر ابوالینبغی دربارهٔ ویرانی شهر سمرقند است. این قطعه به صورت چهار مصرع شش‌هجایی در المسالک‌والممالک ابن‌خردادبه، اینگونه آمده‌است:

سمرقند کندمنند	بذنیست کی افکنند
از ششاش تـه بهی	همیشه تـه خهی

(المسالک‌والممالک: ص ۲۶)

سمرقند آبادان که ترا بدین حال افکند. تو از چاچ بهتری و همیشه تو شایستهٔ آفرینی.  
«بعد از سوگ‌سرود ابوالینبغی، قدیمی‌ترین سوگ‌سرود فارسی دری را باید از محمدبن وصیف سیستانی، شاعر دربار صفاریان دانست که تا سال ۲۹۷ - ۲۹۶ هجری در آثار او دیده‌میشود، که قصیدهٔ کوتاه یازده بیتی میباشد و محتوای آن گرفتاری طاهر و یعقوب و پسران محمد بن عمرو بن لیث به دست «سبکری» اشاره دارد. سبکری غلامی بود که از بی‌لیاقتی و عیاشی طاهر استفاده کرد و زمام کارها را در دست گرفت و سرانجام با «مقتدر» خلیفه عباسی سازش کرد و طاهر و برادرش را دستگیر کرد و به بغداد فرستاد که محمدبن وصیف سجزی سوگ‌سرودی در این موضوع سروده‌است.» (مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی ایران، امامی: ص ۲۵-۲۴) این قصیده میتواند قدیمی‌ترین سوگ‌سرود فارسی بعد از اسلام باشد و اینک چند بیتی از آن را در زیر می‌آوریم:

مملکتی بود شده بی قیاس	عمرو بر آن ملک شده بود راس
از حد هند تا به حد چین و ترک	از حد زنگ تا به حد روم و گاس
راس و ذنّب گشت و به بسد مملکت	زرّ زده شده ز نحوست نحاس
دولت یعقوب دروغا بررفت	ماند عقوبت به عقب بر حواس
ای غمّان کامد و شادی بررفت	بود دلم دایم از یمن پر هراس...

(تاریخ سیستان: ص ۲۷۷)

این دو نمونه مطرح شده از لحاظ تاریخی مربوط به اواسط قرن دوم و سوم اند و پس از این دو سوگ‌سرود، سوگ‌سرودهایی سروده‌شده به وسیله رودکی درباره شهید بلخی و ابوالحسن مرادی جزء قدیمی‌ترین سوگ‌سرودهای شعر فارسی به حساب می‌آیند و حتی برخی از پژوهشگران شروع سوگ‌سرود را به طور جدی از زمان رودکی میدانند و وی را اولین شاعر سوگسرا می‌شمارند. پس از سوگ‌سرودهای رودکی سوگ‌سرودهای ابوالعباس فضل‌بن‌ربنجنی بخارائی و ابومنصور عمارة مروزی جزء قدیمی‌ترین سوگ‌سرودهای شعر فارسی‌اند.

شاعران پیش از رودکی در کار سرودن مرثیه بی‌تجربه نبوده‌اند و از این رو ست که سوگ‌سرودهای رودکی تا حدی دارای قدرت ادبی می‌باشند، چون قبل از او در این زمینه طبع آزمایشی شده‌است. «از جمله مرثیه رودکی، مرثیه در مرگ «مرادی» است که این مرثیه از سرودهای دوران پیری شاعر دانسته شده‌است و ناگفته نماند که در هفت اقلیم، امین احمد رازی، قطعه‌ای در رثای سنایی آورده‌است که در آن بر دو بیت سروده رودکی، شش بیت دیگر اضافه گردیده و نام مرادی نیز تبدیل به سنایی شده‌است.» (مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی ایران، امامی:ص ۸۸)

مُرد مرادی نه همانا که مردب      مرگ چنان خواجه نه کاری است خرد  
(دیوان اشعار رودکی:ص ۲۲) ب

غیر از مرادی، مشهورترین شخصی که رودکی مرثیه‌ای بر معنی برای وی گفته‌است، شهید بلخی است:

کاروان شهید رفت از پیش      و آن ما رفته گیر و می اندیش  
از شمار دو چشم یک تن کم      وز شمار خرد هزاران بیش  
(همان، ص ۷۰)

فردوسی در اثر ارزشمند خود، در مرگ قهرمانان و پهلوانان داستانهای سوگ‌سرودهای فراوانی دارد که میتوان آنها را از سوگ‌سرودهای پر محتوا و از مضامین عالی داستانسرایی به شمار آورد. «زاری رستم بر بالین سهراب و بردن تابوت او به زابلستان، آگاهی یافتن مادر سهراب از مرگ پسرش، مرگ اسفندیار و کشتن دارا به دست دو وزیر خود و... در همه این مرثیه‌سرایان آرمان خرد کاملاً بارز و آشکار است، چرا که فردوسی خود نماینده تام‌الاختیار خردگرایی در این دوره و تمام ادوار شعر فارسی میباشد.» (نقد و بررسی پیشینه مرثیه‌سرایی در شعر فارسی، دهقانی:ص ۲۱۴)

در گشتاسپ‌نامه دقیقی و شاهنامه فردوسی نیز به موارد متعددی دیگری برمیخوریم که در آنها پس از مرگ قهرمانی صاحبان عزا سوگ‌سرودهایی سروده‌اند. «سوگ سیاوش که در شاهنامه به «شهید شاهنامه» لقب گرفته‌است.» (سوگ سیاوش، مسکوب:ص ۸۱) یکی از نمونه‌های مرثیه در ادبیات باستان ایران است. ایرانیان قدرشناس به پاسداشت پاک، بیگناهی، غربت و مظلومیت



سیاوش هر سال مراسم سوگ او را برگزار می‌کردند و اجرای آن «سووشون» که نوعی نمایش و تعزیه مذهبی میتوان محسوب کرد، در آیینهای ایرانیان به عنوان یک فرهنگ ارزشمند تثبیت شده‌است.

همچنین در این دو اثر، شاهنامه فردوسی و گشتاسپ‌نامه دقیقی به موارد متعددی از سوگ سرود برمیخوریم که از جمله آنها گریستن مغان بر مرگ سردار یا قهرمانی یا مرثیه‌هایی است که برای افراد داغ‌دیده سروده شده‌است؛ مانند سوگواری موبدان همراه افراسیاب در مرگ سرخه، سوگ موبدان در مرگ کاووس و سوگ موبدان در مرگ کیخسرو و سوگواری موبدان همراه اسفندیار بر جنازه زریر.

حکیم فردوسی نیز در شاهنامه اشعاری در سوگ فرزند سی و هفت ساله خویش سروده‌است:

مگر بهره برگیرم از پند خویش      براندیشم از مرگ فرزند خویش  
مرا بود نوبت برفت آن جوان      ز دردش منم چو تن بی‌روان  
(شاهنامه: ص ۱۲۶۸)

فرخی سیستانی در رثای سلطان محمود غزنوی قصیده‌ای سروده‌است با این مطلع:

شهر غزنین نه همان است که من دیدم پار      چه فتاده‌ست که امسال دگرگون شده کار  
(دیوان فرخی سیستانی: ص ۹۰)

سروده داستانواره فرخی که در رثای سلطان محمود گفته‌است، از امهات مرثیه فارسی است. این سوگ سرود، بر سوگ سرودهای بعد از خود تأثیرگذار بوده‌است و این قصیده دارای تمام شرایطی است که همه ادبای سنتی برای رثا ذکر کرده‌اند.

مسعود سعد سلمان از دیگر شاعران سوگسراست که هر چند «حسیات» وی گیراتر و زیباتر است، ولی در زمینه سوگ سرود هم مهارتی داشته و از سوگ سرودهای او میتوان به سوگ سرودی که در رثای «سید حسن» گفته اشاره کرد:

بر تو سید حسن دلم سوزد      که چون تو هیچ غمگسار نداشت  
(دیوان مسعود سعد: ص ۶۲)

از سوگ سرود دیگر مسعود سعد سلمان، در مورد عمادالدوله ابوالقاسم و گریز به ستایش سلطان ابراهیم است و همچنین در مرگ فرزندش، صالح هم سوگ سرودی دارد. بلندترین و غم‌انگیزترین سوگ سرود وی ترکیب‌بندی است در سوگ رشیدالدین پسرش و سوگ سرود راشدی که در قالب قطعه میباشد، را میتوان نام برد.

انوری از دیگر شاعرانی است که در سوگسرای موفقی بوده‌است. بلندترین سوگ سرود انوری در سوگ مجدالدین بن ابی طالب است. «این مرثیه از نظر عده‌ای از ادبا و محققین، بهترین مرثیه انوری است قوی و پُر احساس سروده شده‌است. این مرثیه دارای مقدمه‌ای است که طرح و قالب و

شیوه آغاز مرثیه معروف فرخی سیستانی که آن را برای سلطان محمود سرود را به یاد می‌آورد، اما انوری نهایت تلاش خود را کرده‌است تا این مرثیه را آب و رنگی حکیمانه ببخشد. «(مرثیه‌سرایی- درادبیات فارسی ایران، امامی:صص ۲۲۲-۲۲۳)

شهر پر فتنه و پرمشغله و پرغوغاست  
سید و صدر جهان بار نداده است کجا  
(دیوان انوری:ص ۴۶)

انوری نه سوگ‌سرود دیگر دارد، اما آنچه از نمونه‌های عالی سوگ‌سرود و از اولین سوگ‌سرودهای اجتماعی در ادب فارسی به حساب می‌آید، سوگ‌سرودی است که برای شهر سمرقند سروده‌است. مطلع این قصیده هشتاد و چهار بیتی چنین است:

بر سمرقند اگر بگذری ای باد سحر  
نامه اهل خراسان به برخاقان بر  
(همان،ص ۱۰۶)

سوگ‌سرودهای انوری در قالبهای قصیده و قطعه سروده‌شده‌اند که به غیر از یک قصیده بلند، بقیه سوگ‌سرودهای وی را، قصاید و قطعات کوتاه تشکیل می‌دهد.

خاقانی دارای مرثیه‌های عالی و تأثیرگذار و دیوانش حاوی غنی‌ترین مرثیه‌های خانوادگی است.

یکی از کسانی که خاقانی در مرگشان مرثیه سوزناکی سروده، کافی‌الدین عمر، عموی اوست:

راه نفسم بسته شد از آه جگر تاب  
کو هم نفسی تا نفسی رانم از این باب  
(دیوان خاقانی:ص ۵۶)

خاقانی چند مرثیه پر سوز و گداز در مرگ پسر عموی خود وحیدالدین سروده‌است:

جان سگ دارم به سختی ورنه سگ جان بودمی  
از فغان زار چون سگ هم فرو آسودمی  
(همان،ص ۴۴۲)

نظامی مرثیه‌هایی به صورت جداگانه ندارد؛ بلکه از خلال مثنوی‌هایش میتوان به مرثیه‌هایی در مرگ اعضای خانواده دست یافت. وی در ابتدای داستان لیلی و مجنون مرثیه‌هایی در سوگ پدر و مادر خویش سروده‌است:

گر شد پدرم به سنت جد  
یوسف پسر زگی مؤتید  
(لیلی و مجنون،نظامی:ص ۴۸)

گر مادر من رئیس‌هی گُرد  
مادر صفتانه پیش من مُرد  
(همان،ص ۴۹)

سعدی یکی دیگر از شاعران سوگسرای بزرگ ادب فارسی است که در سوگ‌سرود نیز سبک ویژه‌ای دارد. او در وفات سعد بن ابوبکر دو سوگ‌سرود، یک ترجیع‌بند چهل و شش بیتی و یک قصیده کوتاه هشت بیتی دارد که ترجیع‌بند زیر از جهت تاثیر گذاری عاطفی ارزشمند است و مطلع آن چنین است:

غریبان را دل از بهر تو خونست  
دل خویشان نمی دانم که چونست  
(کلیات، سعدی: ص ۵۲۰)

سعدی در مرگ ابویکر بن سعد نیز دو سوگ سرود دارد. اولین سوگ سرود او قصیده‌ای است در  
سی بیت با مطلع:

به اتفاق دگر دل به کسی نشاید داد  
ز خستگی که در این نوبت اتفاق افتاد  
(همان، ص ۵۲۲)

دومین سوگ سرود، هر چند که مضامین تازه در آن کمتر یافت می‌شود ولی سوگ سرودی  
جانگداز است:

دل شکسته که مرهم نهد دگر بارش  
یتیم خسته که از پای برکنند خارش  
(همان، ص ۵۲۵)

مهم‌ترین سوگ سرود سعدی سوگ سرودی در زمان زوال و نابودی خلافت بنی‌عباس است:  
آسمان را حق بود گر خون بگرید  
بر زوال ملک مستعصم امیرالمؤمنین  
(همان، ص ۵۲۶)

همچنین حافظ در مرگ فرزندش اشعاری سرشار از سوز و گداز سروده‌است:  
قره‌العین من آن میوه‌ی دل یادش باد  
که چه آسان بشد و کار مرا مشکل کرد  
(دیوان غزلیات، حافظ: ص ۱۸۲)

در دوره متأخر مرثیه‌های استاد شهریار در سوگ قمر و در رثای ابوالحسن صبا، از گونه‌های دیگر  
این نوع مرثیه است.

از ابتدای پیدایش شعر فارسی تا قرن هشتم هجری سوگ سرود غالب از نظر نوع‌شناسی،  
سوگ سرودهای حماسی یا بزمی است که در قالبهای قصیده، قطعه، ترجیع‌بند، ترکیب‌بند...  
سروده می‌شد، اما رفته‌رفته با به قدرت رسیدن حکومت صفویه مرثیه مذهبی رایج می‌گردد.  
گاه شاعران مدیحه‌سرا با سرودن مرثیه در رثای پادشاه درگذشته یا صدور، فرصت را غنیمت  
می‌شمردند و با صنعت بدیعی افتنان به پادشاه جلوس یافته نیز تبریک و تهنیت می‌گفتند و از این  
طریق تهنیت را با تعزیت می‌آمیختند. «مانند شعر «ابوالعباس ربنجنی» شاعر عهد سامانی در  
سوگ «نصر بن احمد» و جلوس پسرش، «امیر نوح بن نصر سامانی» و شعر سعدی به اتابک محمد-  
بن سعدبنابی بکر که پس از مرگ پدر به حکومت رسیده، تبریک و تسلیت می‌گوید.» (مرثیه‌سرایی  
در ادبیات فارسی ایران، امامی: ص ۴۴)

غریبان را دل از بهر تو خونست  
عنان گریه چون باید گرفتن  
دل خویشان نمی دانم که چونست  
که از دست شکیبایی برونست...  
(کلیات، سعدی: ص ۷۵۸)

سوگ‌سرودها را با توجه به نوع مخاطب میتوان به گونه‌های زیر بخش‌بندی کرد: الف-سوگ فرزند ب-سوگ حاکمان و وزرا ج-سوگ دیگران

**الف-سوگ فرزند:** شاعران بخشی از سوگ‌سرودهای خود را در مرگ فرزندانشان سروده‌اند، کلام این شاعران در سوگ فرزندانشان حاوی جوهر عاطفی دیگری است که در دیگر سرودهای آنان یافت نمیشود. مرگ فرزند حادثه‌ای است که شاعر آن را با تمام وجود خود احساس میکند، طبیعی است که مرگ فرزند آرامش را از شاعر برباید و نهال غم بزرگی در دل او بکارد. در بیشتر موارد مرگ فرزند برای شاعر میتواند بسیار پند آموز و عبرت دهنده باشد. «این نوع سوگ‌سرودها از عاطفی‌ترین و پرسوز و گدازترین مرثیه‌هاست که شاعر بدون هیچ چشم‌داشتی به سرودن آن میپردازد. بسیاری از شاعران ادب فارسی در سوگ فرزند و یا اعضای خانواده خود اشعاری پراحساس دارند. سرودن مرثیه فرزند را باید در ماجراهای گوناگون زندگی و روح آزرده و حساس شاعران جستجو کرد.» (انواع شعر فارسی، رستگارفسایی:ص ۱۷۷) تصاویر به‌کار رفته‌شده در این نوع سوگ‌سرودها شکل کاملی از مرثیه را در ذهن مخاطب مجسم میکنند؛ زیرا تمامی زوایای مربوط به سوگ‌سرود را میتوان در آنها پیدا کرد.

مرثیه فردوسی در مرگ پسرش در ضمن داستان پادشاهی خسرو پرویز و داستان بهرام چوبینه آورده شده است:

مرا سال بگذشت بر شصت و پنج      نه نیکو بود گر بیازم به گنج  
مگر بهره برگیرم از پند خویش      براندیشم از مرگ فرزند خویش  
(شاهنامه، ص ۱۲۶۸)

پس از آن میتوان به مرثیه کوتاه و پراحساس مسعود سعد در مرگ فرزندش صالح نیز اشاره کرد:

صالح دل اگر به جای جامه بدرم      شاید که همی خون شود از غم جگرم  
در دیده من از مرگ تو خون‌ها دارم      در مرگ تو تا به مرگ خون‌ها بخورم  
(دیوان مسعود سعد، ص ۷۰۹)

مرثیه‌های خانوادگی و شخصی خاقانی از جمله مشهورترین مرثیه‌های فارسی است. از قویترین این مرثیه‌ها میتوان به مرثیه او در مرگ فرزندش رشید اشاره کرد:

صبحگاهی سر خوناب جگر بگشایید      ژاله‌ی صبحدم از نرگس تر بگشایید  
(دیوان خاقانی، ص ۱۵۸)

دل‌نواز من بیمار شما یید همه      بهر بیمار نوازی به من آید همه  
(همان، ص ۴۰۶)

**ب-سوگ حاکمان و وزرا:** بخشی دیگر از سوگ‌سرودهای شاعران مربوط به مرثیه حاکمان و درباریان است. «مرگ ناگهانی شاهان و وزرا، انگیزه‌ای برای سرودن مرثیه‌های بسیاری از جانب

شاعران بوده‌است. شاعران اینگونه شعرها را در بارهٔ شخصیت و صفات و اعمال پادشاه و دیگران سوگسرای می‌کردند.» (انواع شعر فارسی، رستگار فسایی، ص ۱۷۲) اغلب شاعرانی که در مرگ پادشاه و درباریان مرثیه سروده‌اند، شاعرانی درباری و مدیحه‌سرا بوده‌اند. همچنانکه در زمان حیات پادشاه نقش دستگاه تبلیغاتی برای دربار بازی می‌کردند، در مرگشان اشعاری پر سوز و گداز می‌سرودند. اگر بخواهیم برای اینگونه مرثیه نمونه‌ای ذکر کنیم، میتوان به سوگ‌سرود فرخی در رثای سلطان محمود اشاره کرد.

**ج- سوگ‌دیگران:** بخش دیگری از سوگ‌سرودهای شاعران به مرثیهٔ دوستان و دیگران اختصاص دارد. میزان سوزناکی و وجود احساس در این نوع شعر بستگی به میزان دوستی و نزدیکی شاعر با فرد درگذشته دارد. هرچه فرد درگذشته به شاعر نزدیکتر و رابطه‌ای صمیمیتر دارد، احساس و عاطفه در شعرش قویتر میباشد. در این بخش شاعر بیشتر به شرح فضایل و مناقب فرد درگذشته اشاره میکند.

تصاویر به‌کار گرفته‌شده در سوگ‌سرودهایی که به فرزند و خانواده اختصاص دارد، از صمیمی‌ترین و بیرنگ و ریاضت‌آمیزترین اشعار است و دارای احساس و عاطفه‌ای راستین و واقعی هستند. در بخش سوگ حاکمان بیشتر اشعار شاعران خالی از عنصر واقعی احساس است و گویی قشری کاذب از احساس و عاطفه از آنها برداشت میشود. در بخش سوگ‌سرود دیگران چون شاعر بدون هیچ چشمداشتی مانند سوگ فرزند مرثیه میسراید، احساس و عاطفهٔ آن راستین و واقعی است. تصاویر به‌کار گرفته‌شده در سوگ‌سرود فرزند و گاه دیگران پر احساستر از مرثیهٔ پادشاهان و درباریان است.

#### ۸-۱- گونه‌های مختلف سوگ‌سرود

در یک بخش‌بندی کلی از سوگ‌سرودها، گونه‌های متفاوت و شناخته شده‌ای را ذکر کرده‌اند. مهم‌ترین آنها عبارتند از: **سوگ‌سرود شخصی و مردمی (خانوادگی)**، که شامل مرگ فرزند، همسر و نزدیکان است. سوگ‌سرود شخصی، سوگی است که شاعر در تعزیت و از دست دادن فرزند، اعضای خانواده، عزیزان و دوستان در نهایت سوز بیان کرده‌است. سوگ‌سرودهای شخصی و خانوادگی از عاطفی‌ترین و شورانگیزترین نوع سوگ در ادب فارسی است و از ارزش هنری و ادبی بسیار بالایی برخوردار است، چون شاعر در اینگونه سوگ با نزدیک‌ترین افراد خانواده و وابستگان ارتباط دارد پس سوزناک‌ترین سوگها که از عمق جان او سرچشمه میگیرد را میسراید و از غم نبود و فقدان کسی مینالد که درک و پذیرش این حادثه برایش غیر قابل باور است.

این نوع سوگ‌سرود از صادقانه‌ترین و سوزناک‌ترین مرثیه‌ها به شمار می‌آید؛ شاعر در این نوع مرثیه در سوگ فرزند یا یکی از بستگان و دوستان خود بدون هیچ چشمداشت و توقعی شعر سروده‌است. این نوع شعر سرشار از صفا و صداقت و اندوه است.

در کتاب شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب آمده‌است: «اوج بیان مرثیه در بیان اندوه‌ها و دردهایی است که شاعر از مرگ یک عزیز در مییابد که بیشتر از احساسات طبیعی مشحون است.» (شعر بی‌دروغ شعری نقاب، زرین کوب، ص ۱۷)

همچنین حکیم فرزانه توس در سن شصت و پنج سالگی دردی عمیق و جانکاه، تمام تار و پود وجودش را فرا میگیرد؛ آن غم بزرگ و تکان دهنده، مرگ فرزند سی و هفت ساله‌اش بود که آرام و قرار را از زندگی او ربود. بخشی از سوگ‌سرود استاد توس در مرگ فرزندش:

ز دردش منم چون تن بی‌روان	مرا بود نوبت برفت آن جوان
چو یابم به بیغاره بشتابمش	شتابم همی تا مگر یابمش
چرا رفتی و بردی آرام من	که نوبت مرا بود بی‌کام من

(شاهنامه: ص ۱۲۶۸)

شاعران بیشماری در مرگ فرزند و جگر گوشه خود سخن گفته‌اند که همه حاکی از تأثر و تألم درونی آنهاست. از جمله آنها، خاقانی شروانی است که در دیوان خود علاوه بر آنکه سرشار از ابتکارات ادبی و هنری است، دارای چندین سوگ‌سرود و رثا، در سوگ فرزند عزیزش در قالبهای گوناگون سوگ‌سرود سروده‌است:

دل‌نواز من بیمار شمایید همه      بهر بیمار نوازی به من آید همه ...  
(دیوان خاقانی: ص ۴۰۶)

مرثیه‌ای در قالب قطعه هم دارد:  
پسر داشتم چون بلند آفتابی      ز ناگه به تـاری مغاکش سپردم ...  
(همان، ص ۹۰۲)

**سوگ‌سرودهای درباری و سیاسی**، این دسته از سوگ‌سرودها را شاعران در مرگ پادشاهان و بزرگان درباری سروده‌اند. «میتوان گفت که بیشترین سروده‌های شاعران فارسی زبان در باره سوگ‌سرود را این نوع سوگ‌سرود تشکیل میدهد. در همه حکومتها، شاعران از جایگاه ویژه و ممتازی در دربار سلاطین برخوردار بودند و همچنین دربارها هم بخشی از شکوه خود را مدیون شاعران می‌دانستند؛ زیرا به منزله رسانه تبلیغاتی آنان بودند و در ازای آن صله و انعامی گاه هنگامت از طرف دربار به آنها داده می‌شد. در مقابل شاعران، وظیفه داشتند که در مناسبتها و مراسمهای مهم و مختلفی چون پیروزیها، ولادتها، اعیاد، جنگها و لشکرکشیها، مجالس سوگ و عزا، نشستن بر تخت و... به فراخور آن موقعیت، اشعاری بسرایند.» (مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی ایران، امامی: صص ۳۸-۳۹)

بارها اتفاق افتاده است که شاعری به سبب علاقه وافر به پادشاهی، بسیار متأثر و متألم می‌شد و درد فقدان آن پادشاه را در قالب جملات حزین و اندوهناک بیان می‌کرد؛ چنانکه در دیوان معزی، شعری که در سوگ ملک‌شاه سلجوقی گفته، مؤیدی بر این ادعاست:

داشت گیتی با بقای او دری اندر جنان      دارد اکنون با فنای او دری اندر سقر  
(دیوان اشعار معزی، ص: ۴۰۵)

همچنین میتوان سوگ‌سرود پرسوز و گداز فرخی در رثای سلطان محمود غزنوی را از جمله سوگ‌سرودهای تکان دهنده درباری دانست:

آه و دردا که اکنون قرمطیان شاد شوند      ایمنی یابند از سنگ پراکنده و دار از  
آه و دردا که کنون قیصر رومی برهد      تکاپوی بر آوردن برج و دیوار  
آه و دردا که کنون برهمنان همه هند      جای سازند بتان را دگر از نو به بهار  
(دیوان فرخی سیستانی، ص: ۹۱)

زین‌العابدین مؤتمن درباره سوگ‌سرود فرخی سیستانی در سوگ سلطان محمود معتقد است: «مرثیه فرخی نه تنها بهترین مرثی رسمی در ادبیات زبان فارسی شناخته شده، بلکه به جرأت میتوان آن را یکی از بهترین اشعار عمومی در نوع خود به شمار آورد و شاید در ادبیات جهان نیز رثایی به این درجه از تأثیر و قوت تحریک و نظم منطقی و تابلوسازی و نقاشی طبیعی و حسن خطاب و لطف یافت نشود.» (شعر و ادب فارسی، مؤتمن: ص ۸۱)

همچنین فرخی از جمله شاعران توانا و چیره‌دستی است که در سوگ‌سرودهای خود، ابتدا به اصل موضوع نمی‌پردازد، بلکه با مقدمه‌چینی و نوعی براعت استهلال و استفهام انکاری به سرودن سوگ می‌پردازد:

شهر غزنین نه همانست که می دیدم پار      چه فتادست که امسال دگرگون شده کار  
خانه ها بینم پر نوحه و پربانگ و خروش      نوحه و بانگ و خروشی که کند روح فگار  
کویها بینم پر شورش و سرتاسر کوی      همه پر جوش و همه جوشش از خیل و سوار  
(دیوان فرخی سیستانی، ص: ۹۰)

«ساختمان رثای تشریفاتی و رسمی شبیه به مدح تشریفاتی است و تصور میشود به نوعی ادای وظیفه شاعرانه همانند است تا فریادی از سر سوز و صفای درون و سوختگی دل.» (انواع شعر فارسی، رستگار فسایی: ص ۱۷۲)

**سوگ‌سرودهای اجتماعی**، این نوع سوگ‌سرود به اشعاری اطلاق میشود که به واسطه بروز حوادث طبیعی از قبیل سیل، زلزله و یا قتل و غارت که با لشکرکشیها صورت می‌گرفته است، سروده شده‌اند.

**سوغ سرودهای مذهبی**، آن دسته از سوگ سرودها است که در مورد بزرگان و اولیای دینی سروده شده‌اند؛ از این نوع‌اند سوگ سرودهایی که شاعران در واقعه کربلا و شهادت امامان شاعران شیعه سروده شده‌اند. آنچه امروز بیشتر از نوع سوگ سرود در ادبیات فارسی متداول و مرسوم است و در واقع بخش اساسی سوگ سرودها به زبان فارسی را تشکیل می‌دهد، همان ذکر مصائب سالار شهیدان و اعوان و انصار آن حضرت در واقعه جانگداز کربلاست که شعرای معتقد را بر آن داشته‌است که اشعاری را درباره این حادثه‌ی دلخراش بسرایند.

**سوغ سرودهای فلسفی**، در این قسم سروده‌ها شاعر در آن از احساسات خود نسبت به مرگ و حیات و افسوس بر کوتاهی عمر و مسائلی از این قبیل سخن گفته‌است. «این اشعار حاوی احساسات تأثر برانگیز درباره مسأله مرگ و زندگی و افسوس خوردن نسبت به گذشت عمر، غفلت، بی‌خبری، مذمت و بدگویی، بی‌ارزشی و بی‌وفایی دنیا است که همواره ذهن انسان را به خود مشغول کرده‌است.» (مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی ایران، امامی: ص ۶۴) موضوعاتی از این دست هنگامیکه در قالب سوگ به تصویر کشیده می‌شوند، در رسته سوگ سرودهای فلسفی جای می‌گیرند. از جمله شاعرانی که در این زمینه طبع آزمایی کرده‌اند میتوان به رودکی و عطار و سنایی و حافظ اشاره کرد:

بارها گفته‌ام و بـار دگر می‌گویم	که من دلشده ان ره نه به خود می‌پویم
در پس آینه طوطی صفتم داشته‌اند	آنچه استاد ازل گفت بگو می‌گویم
من اگر خارم و گر گل چمن آرای هست	که از آن دست که او می‌کشدم می‌رویم
دوستان عیب من بی دل حیران مکنید	گوهری دارم و صاحب نظری می‌جویم
خنده و گریه عشاق ز جایی دگرست	می‌سرایم به شب و وقت سحر می‌مویم

... (دیوان حافظ: ص ۲۶۲)

**سوغ سرودهای داستانی**: یکی دیگر از انواع سوگ سرودها، سوگ سرودهای داستانی است. «این نوع از مرثیه شامل ابیاتی است که شاعر برای یک شخصیت داستانی یا قهرمان یکی از منظومه‌ها سروده‌است. در این رهگذر تفاوت نمیکند که شخصیت داستانی در اصل دارای هویت تاریخی بوده‌است یا خیر؛ زیرا به هر حال شاعر به مقتضای فضای عاطفی منظومه خود، مرثیه را در درجات مختلفی از احساس میسراید.» (مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی ایران، امامی: ص ۷۹)

بار عاطفی این گونه سوگ سرودها با توجه به مثبت یا منفی بودن شخصیت‌ها متفاوت است؛ چنانکه فردوسی در شاهنامه وقتی از مرگ پهلوانان ایرانی یاد میکند با آن هنگام که از مرگ پهلوانان تورانی سخن می‌گوید، متفاوت است.

این بخش، شامل سوگ سرودهایی است که شاعر در زمان سرودن داستان، با شخصیت‌های داستان رابطه عاطفی برقرار میکند و برای مرگ آنان از زبان شخصیت‌های دیگر داستان همچون



همسر، پدر و مادر و فرزند سوگ میسراید. باید یادآور شد که سنت داستانسرایی در منظومه‌های شاعران ایرانی، بیان سرگذشت انسانها از بدو تولد و کودکی تا پایان زندگی و مرگ است. شیوه سوگ‌سرود در مثنویهای داستانی غالباً به این شیوه است که: «گوینده ابتدا برای براعت استهلال از تغییر احوال روزگار و رسیدن پاییز در بوستان و از بین رفتن گلها سخن میگوید، و سپس با گریزیه واقعه مرگ، به بیان وصیت شخصیت اصلی داستان میپردازد و پس از آن، به سوگواریها و مراسم سوگ اشاره میکند و خود چنان تحت تأثیر محیط و فضای داستان قرار میگیرد که گاه از بستگان فوت شده خود یاد میکند و براز دست داد آنها دریغ و افسوس میخورد. برای نمونه میتوان به مرثیه «وفات لیلی» از لیلی و مجنون و یا «وصیت کردن اسکندر» در اقبال‌نامه اشاره کرد که نظامی با چه مهارتی آنها را سروده است.» (نقد و تحلیل مرثیه در ادوار شعر فارسی، اسلامی: ص ۲۲)

#### ۹-۱- سوگ‌سرودها از نظر وزن و قالب

سراینده مراثی داستانی مانند سایر شاعران باید میان مضمون شعر و محتوای آنچه که میسراید، تناسبی در نظر بگیرد. پاره‌ای اوزان شعر فارسی به دلیل بار موسیقایی خاص خود در سوگسرایی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. برخی دیگر از این اوزان به جهت شادی‌آور بودن آنها هیچگاه در سوگسرایی کاربرد ندارند. از این رو اغلب سوگ‌سرودها در بحرهای رمل، هزج، مضارع، مجتث، خفیف و منسرح سروده شده‌اند؛ مانند سوگ‌سرود فرخی در مرگ سلطان محمود غزنوی در بحر رمل و قطعه مسعود سعد در رثای سیدحسن غزنوی در بحر خفیف و قصیده خاقانی در مرگ عمویش، کافی‌الدین عمر در بحر هزج را میتوان برشمرد.

بحر رمل در سوگ‌سرودها پر کاربردترین بحر است. «رمل، آهنگی آرام و در عین حال متین و خوش دارد و میتواند ترنمهای مصیبت زدگان دلسوخته را به نیکویی منعکس کند. هزج اگرچه کمی تندتر است ولی میتواند جوشش اندوه را به خوبی نمایان سازد و اما استعمال بحور دیگر به جهت کیفیتهای بینابین آنها بوده است و یا آنکه اساساً سلیقه و دریافتهای هنری و موسیقایی شاعر در انتخاب آنها دخیل بوده است.» (مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی ایران، امامی: ص ۸۰)

بهره‌گیری و به‌کارگیری درست از کلمات و ترکیبات، به میزان خلّاقیت و توانایی شاعر در خلق این صداها و حالتها بستگی دارد؛ چنانکه گفته شده است: «استفاده از صداها و ایجاد حالتی که در شعر بتواند بیانگر صداها خاصی باشد، خارج از بار معنوی واژگان، هنری است که شاعر با انتخاب واژه‌های مناسب و هماهنگ با مفاهیم از خود بروز میدهد. بنابراین انتخاب موزیک واژه‌ها و وزن مناسب، یکی از شروط اصلی القا و انگیزش شعر خواهد بود.» (انواع شعر فارسی، رستگارفسائی: ص

مضمونی که تقریباً در تمامی سوگ‌سرودها میتوان یافت، ذکر بیوفایی دنیا و نیرنگ بازی فلک است. همگی این مضامین از ابتدا مورد توجه شاعران قرار داشته‌است. «پیروی از یک شیوهٔ خطابی از خصوصیات عمدهٔ مراثی است. گاه شاعر چرخ دوار و روزگار را مورد عتاب قرار میدهد و از جفای آن مینالد و زمانی با گمشده و از دست رفتهٔ خویش به طریق زندگان آغاز سخن میکند و کلمات شورانگیز بر زبان میراند و زمانی نیز خاک تیره را مخاطب میسازد و آنچه مناسب با این مقال است، میگوید.» (نگرشی به مرثیه سرایی در ایران، افسری کرمانی:ص ۹۷)

در برخی از مناطق کشورمان از جمله قوم لر و کرد هنگامی که مرگ عزیزی اتفاق می‌افتد، زمان تشییع جنازه با نواختن ساز سرنا و کوبیدن دهل جنازه را به سمت گورستان حرکت میدهند و این کار تا پایان خاکسپاری ادامه مییابد. معمول‌ترین ابزار موسیقی مورد استفاده در آیین سوگواری سرنا و دهل است.

بین مضمون شعر و قافیه باید نوعی ارتباط وجود داشته‌باشد. از نظر قالب، شاعران فارسی زبان در بیان احساسات درونی خویش در فقدان عزیزان و خویشاوندان از قالبهای قصیده، قطعه، ترجیع‌بند، ترکیب‌بند، مثنوی، غزل و رباعی استفاده کرده‌اند؛ مانند سوگ‌سرود فرخی در مرگ سلطان محمود غزنوی و سوگ‌سرود خاقانی در مرگ فرزند و همسر و عموی خویش در قالب قصیده و سوگ‌سرود استاد توس در مرگ فرزند خود در قالب مثنوی و ترجیع‌بند سعدی در سوگ سعد بن زنگی و غزل حافظ در مرگ فرزند خویش و قطعهٔ مسعود سعد در رثای سید حسن غزنوی را میتوان برشمرد.

#### نتیجه

مرثیه و سوگ‌سرود یکی از گونه‌های غنائی با خاستگاه عاطفی است که بازتاب احساسات اندوهبار انسان است. معمولی‌ترین بازتاب این احساس، دلتنگی‌هایی است که به خاطر از دست دادن عزیزان به وجود می‌آید. از گذشته تاکنون مرگ بزرگان و عزیزانی چون پادشاهان، شاهزادگان، پهلوانان، پیشوایان و رهبران دینی و همچنین عزیزان بسترساز سوگ‌سرود بوده‌است. همهٔ این دلتنگیها و بی‌قراریها موجب پیدایش ادبیات و اشعاری گردید که در نزد ما به ادبیات رثایی موسوم است. در سوگ‌سرود، شاعر به بیان فضایل و نکات مثبت شخص در گذشته میپردازد و از شأن و شوکت او سخن میگوید، در بی‌وفایی دنیا شعر میسراید و بازماندگان را به شکیبایی فرامیخواند.

سوگ‌سرود به عنوان یکی از کهن‌ترین زیرگونه‌های ادبی از دیرباز در ادبیات ملتها وجود داشته‌است. سوگ‌سرود از ابتدای پیدایش شعر فارسی همپای دیگر گونه‌های ادبی حضور برجسته‌ای در شعر فارسی داشته‌است و در گذر زمان انواع گوناگونی یافته‌است. سوگ‌سرایی در ایران سابقه‌ای دیرین دارد، قراین و شواهد موجود حاکی از وجود مرثیه‌سرایی در ایران باستان است، برای نمونه میتوان به «سوگ سیاوش» اشاره کرد.

شاعران بزرگی مانند رودکی، فردوسی، فرخی سیستانی، مسعود سعد، خاقانی، نظامی، سعدی و حافظ را میتوان از شاعران شاخص در این عرصه ادبی دانست. سوگ‌سرودها را میتوان در گونه‌های سوگ‌سرود شخصی، درباری، اجتماعی، مذهبی، فلسفی و سوگ‌سرود داستانی تقسیم‌بندی کرد، که هر کدام ویژگیهای خاص خود را دارند.

### منابع و مآخذ

۱. انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، رزمجو، حسین (۱۳۸۵): چاپ دوم، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد.
۲. انواع شعر فارسی، رستگارفسائی، منصور (۱۳۸۰): چاپ دوم، انتشارات نوید شیراز، شیراز.
۳. آثارالباقیه، بیرونی، ابوریحان (۱۳۶۳): ترجمه‌ی اکبر دانا سرشت، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر، تهران.
۴. آیین مغان، پژوهشی درباره‌ی دین‌های ایران باستان، رضی، هاشم (۱۳۸۲): چاپ اول، انتشارات سخن، تهران.
۵. تاریخ بخارا، نرشخی، ابوبکر محمدبن جعفر (۱۳۵۱): ترجمه‌ی ابوالنصر القبای، تصحیح مدرس رضوی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۶. تاریخ سیستان، نامعلوم (۱۳۸۱): تصحیح محمدتقی بهار، چاپ اول، انتشارات معین، تهران.
۷. دانشنامه‌ی مزدیسنا، اوشیدری، جهانگیر (۱۳۸۶): چاپ چهارم، نشر مرکز، تهران.
۸. دیوان اشعار، معزی، امیرمحمدبن عبدالملک نیشابوری (۱۳۱۸): به اهتمام عباس‌اقبال آشتیانی، چاپ اول، کتابفروشی اسلامیه، تهران.
۹. دیوان انوری، انوری، علی بن محمد (۱۳۳۷): تصحیح سعید نفیسی، بنگاه ترجمه و نشر، تهران.
۱۰. دیوان حکیم فرخی سیستانی، فرخی سیستانی، ابوالحسن (۱۳۴۹): به کوشش محمد دبیرسیاقی، چاپ پنجم، انتشارات زوار، تهران.
۱۱. دیوان خاقانی، خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل‌بن‌علی نجار (۱۳۸۵): چاپ هشتم، انتشارات زوار، تهران.
۱۲. دیوان غزلیات، حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۹): به کوشش خلیل خطیب‌رهبر، چاپ ششم، انتشارات صفی‌علیشاه، تهران.
۱۳. دیوان، سعدسلیمان، مسعود (۱۳۱۸): تصحیح رشید یاسمی، انتشارات ادب، تهران.
۱۴. دیوان اشعار رودکی، رودکی، ابوعبدالله (۱۳۹۰): به کوشش مریم کاظمی، چاپ اول، انتشارات نگاران قم، قم.
۱۵. سوگ سیاوش، مسکوب، شاهرخ (۱۳۵۴): چاپ سوم، انتشارات خوارزمی، تهران.
۱۶. شاهنامه، فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۴): به کوشش سعید حمیدیان، چاپ اول، نشر قطره، تهران.
۱۷. شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب، زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲): چاپ هفتم، انتشارات علمی، تهران.
۱۸. شعر و ادب فارسی، مؤتمن، زین‌العابدین (۱۳۴۶): چاپ دوم، انتشارات زرین، تهران.

۱۹. کلیات، سعدی، ابومحمد مُصلِح‌الدین بن عبدالله (۱۳۸۹): تصحیح محمدعلی فروغی، چاپ پانزدهم، انتشارات امیرکبیر، تهران.
۲۰. لغت‌نامهٔ دهخدا، دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳): چاپ اول از دورهٔ جدید، انتشارات دانشگاه تهران، موسسهٔ دهخدا، تهران.
۲۱. لیلی و مجنون، نظامی، گنجه‌ای (۱۳۷۶): به کوشش سعید حمیدیان، چاپ اول، نشر قطره، تهران.
۲۲. مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی ایران، امامی، نصرالله (۱۳۶۹): چاپ اول، انتشارات جهاد دانشگاهی، اهواز.
۲۳. المسالک و الممالک، ابن‌حوقل، محمد(بی‌تا): انتشارات لیدن.
۲۴. نامهٔ باستان، کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۹): جلد اول، چاپ اول، انتشارات سمت، تهران.
۲۵. سوگ و مصادیق آن در شعر فارسی تا قرن ششم، علی‌آقایی جودکی، فصلنامه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، زمستان ۹۲، شمارهٔ پی‌درپی ۲۲.
۲۶. «نقد و بررسی پیشینهٔ مرثیه‌سرایی در شعر فارسی»، دهقانی، مسعود (۱۳۹۰): دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی مازندران، مجموعه مقالات ششمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی، جلد اول، چاپ اول.
۲۷. «نقد و تحلیل مرثیه در ادوار شعر فارسی»، اسلامی، علی (۱۳۸۶): مجلهٔ دیدارآشنا، شماره ۸۸.
۲۸. نگرشی به مرثیه‌سرایی در ایران، افسری‌کرمانی، عبدالرضا (۱۳۸۱): دو جلد، چاپ دوم، انتشارات اطلاعات، تهران.